

تصورات قالبی جنسیتی: نگرش‌های ضمنی به مشاغل و اثر مواجهه با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای

ضحی سعیدی

داوطلب دکتری روان‌شناسی سلامت،

دانشگاه تهران

فاطمه نوربالا

داوطلب دکتری روان‌شناسی سلامت،

دانشگاه تهران

فاطمه حمزوی عابدی*

داوطلب دکتری روان‌شناسی عمومی،

دانشگاه شهید بهشتی

*نشانی تماس: دانشگاه شهید بهشتی،

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

رایانامه: f.h.aabedi@gmail.com

مقدمه: تصورات قالبی جنسیتی سبب می‌شوند افراد مشاغل را در یک پیوستار زنانه-مردانه دسته‌بندی کنند. هدف این مطالعه، ارزیابی اثر مواجهه با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای بر کاهش تصورات قالبی ضمنی در مورد مشاغل وابسته به نقش جنسیتی بود. روش: در دو آزمایش مرتبط، از طریق مطالعه و مشاهده فیلم، تأثیرات مواجهه با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای سنجیده شد. در آزمایش اول ۶۱ دانشجوی (۳۲ زن و ۲۹ مرد) و در آزمایش دوم ۵۷ دانشجوی از دانشگاه تهران (۳۲ زن و ۲۴ مرد) به صورت داوطلبانه شرکت کردند. شرکت‌کنندگان در مواجهه‌ی ضمنی با نمونه‌های کلیشه‌ای جنسیتی (گروه کنترل) و غیر کلیشه‌ای (گروه آزمایش) قرار گرفتند و بعد از آن هر گروه در آزمون تداعی ضمنی شرکت کرد. تصورات قالبی ضمنی با آزمون تداعی ضمنی (IAT) اندازه‌گیری و داده‌ها با آزمون t مستقل تحلیل شدند. یافته‌ها: بر اساس نتایج آزمون t مستقل، بین تصورات قالبی ضمنی گروه‌های کنترل و آزمایش در هر دو مطالعه تفاوت معناداری وجود دارد. علاوه بر این، یافته‌های مطالعه‌ی اول نشان داد که در ارتباط با تقسیم‌بندی جنسیتی مشاغل، زنان بیش از مردان تصورات قالبی ضمنی دارند، اگرچه در مطالعه‌ی دوم چنین اثری مشاهده نشد. نتیجه‌گیری: تحلیل یافته‌های مطالعه‌ی حاضر نشان داد که صرف مواجهه با جنسیت و شغل، به فعال شدن تصورات قالبی جنسیتی خودکار در ارتباط با شغل می‌انجامد، اگرچه رویارویی با یک نمونه‌ی غیر کلیشه‌ای، در مقایسه با نمونه‌ی کلیشه‌ای، پیش از ارزیابی تصورات قالبی ضمنی، فعال‌سازی کمتر این تصورات قالبی را در پی داشت.

واژه‌های کلیدی: مشاغل وابسته به جنسیت، تصورات قالبی جنسیتی، تصورات قالبی ضمنی، نمونه‌های غیر کلیشه‌ای

Gender Stereotypical Beliefs: Implicit Stereotypes towards Occupations and the Effect of Exposure to Counter-stereotypic Examples

Introduction: Gender stereotypes lead people to categorize occupations on a continuum of feminine and masculine jobs. This study examined the mediating effect of exposure to counter-stereotypic examples in decreasing implicit stereotypical beliefs about gender role-typed jobs. **Method:** Two related studies, investigated the exposure to counter-stereotypic examples by means of writing a text and watching part of a movie. In the first study, 61 students of University of Tehran (32 female) and in the second study 57 students of University of Tehran (32 female) were voluntarily enrolled. The participants were implicitly exposed to stereotypic (control group) and counter-stereotypic (experiment group) examples. Implicit Association Test (IAT) program was used in order to measure the implicit stereotypes. Independent t-test was used to analyze the data. **Results:** Independent t-test revealed significant differences between implicit stereotype scores of control and experimental groups in both studies. In addition, results from the first experiment showed that women had higher stereotypical beliefs about gender role-typed jobs. However, this result was not confirmed in the second study. **Conclusion:** The present investigation demonstrated that exposure to gender-related stimuli and job can activate implicit stereotypes about gender role-typed jobs. However, exposure to counter-stereotypic examples in comparison to stereotypic example before the evaluation, led to a lesser extent activation of stereotypes.

Keywords: gender role-typed occupations, gender stereotypical beliefs, implicit stereotypical beliefs, counter-stereotypic examples

Zoha Saedi

PhD Candidate, Health Psychology, University of Tehran

Fatemeh Noorbala

PhD Candidate, Health Psychology, University of Tehran

Fatemeh Hamzavi Abedi*

PhD Candidate, General Psychology, Shahid Beheshti University

*Corresponding Author:

Email: f.h.aabedi@gmail.com

مقدمه

دانشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که تقسیم کار بین زنان و مردان یکی از اصلی‌ترین علل جایگاه فرودست زنان در طول تاریخ بوده است. با وجود تغییرات فراوانی که در قرن گذشته در جایگاه زنان رخ داده، شکاف جنسیتی بین مشاغل هنوز یکی از واقعیت‌های مهم دنیای امروزی است (۱). از تداوم شکاف جنسیتی شغلی، تبیین‌های متعددی ارائه شده که یکی از مهم‌ترین آنها تحقق تصورات قالبی جنسیتی است (۲). تقسیم جنسیتی مشاغل، از طرفی علت شکل‌گیری تصورات قالبی جنسیتی بوده و از طرف دیگر با قرار گرفتن در یک چرخه، به وسیله‌ی همین تصورات قالبی تداوم یافته است (۳ و ۴). تصورات قالبی جنسیتی به نگرش‌های هشیار محدود نمی‌شوند و این نگرش‌ها جایگاهی عمیق‌تر در ذهن ناهشیار دارند که حتی می‌توانند به صورت خودکار منجر به شکل‌دهی رفتار و باورهای پیش‌داورانه و تبعیض‌آمیز شوند. نوزک و بناجی (۵)، در بررسی باورهای ناهشیار به نقش‌های جنسیتی در زمینه‌ی مشاغل دریافتند که زنان بیشتر در ارتباط با مشاغل کمکی (مثل دستیار، منشی) و مردان با نقش‌های هدایت‌کننده (مثل رئیس، کارگردان) ارزیابی می‌شوند. همچنین مردان با مسایل بیرون (کار، حرفه و تجارت) و زنان با مسایل داخلی خانه (خانگی، خانواده و شوهر) پیوند داده می‌شوند؛ حتی اگر زن نیروی کار خارج از خانه نیز باشد.

در تحقیقی دیگر (۳)، ارزیابی ضمنی^۱ تصورات قالبی گروهی از کودکان نشان داد که تصورات قالبی جنسیتی درباره‌ی شغل در هشت، نه سالگی به خوبی تثبیت شده و در کارکردهای شناختی ناهشیار کودک نیز تأثیر می‌گذارد. این پژوهش می‌کوشد به بررسی این نکته بپردازد که آیا مداخلات اجتماعی همچون فراهم آوردن نمونه‌های زنان موفق در مشاغل غیرکلیشه‌ای می‌تواند بر نگرش‌های ضمنی افراد به کلیشه‌های جایگاه زنان در تقسیم‌بندی شغلی تأثیر بگذارد؛ نگرش‌های ضمنی‌ای که بنا به شهادت تحقیقات (۳)، از کودکی در حافظه‌ی

ضمنی فرد ثبت شده‌اند.

اگرچه شکاف جنسیتی در مشاغل یک واقعیت جهانی است، اما کشورهای مختلف از این نظر بسیار متفاوت‌اند. در گزارش گردهمایی اقتصادی جهانی سال ۲۰۱۳، ایران از نظر شکاف جنسیتی در میان ۱۳۶ کشور رتبه‌ی ۱۱۳۰ام را به دست آورد که این رتبه شامل میزان درآمد، سطح مشارکت و دسترسی به مهارت‌های بالای شغلی می‌شد. هم‌چنین در گزارش مرکز آمار ایران در ارزیابی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها، تبعیض جنسیتی در زمینه‌ی شغل از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۱ بهبود نشان نمی‌داد. به‌علاوه، نسبت زنان در گروه قانون‌گذاری، مقامات عالی‌رتبه و مدیران (به استثنای مدیریت مدارس دخترانه) کمتر از ۰/۶ درصد بوده و بیشتر زنان شاغل (۷۸ درصد) فقط در پنج حوزه‌ی شغلی کشاورزی، بافندگی، آموزش و در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی (که به نوعی ادامه‌ی نقش‌های سنتی آنها در خانواده است) جذب می‌شوند (۷).

برای اندازه‌گیری میزان پیش‌داوری افراد، روش‌های متعددی به کار رفته، اما عامل اصلی متمایزکننده‌ی روش‌های مختلف از هم، توجه به بررسی نگرش هشیار یا ضمنی (ناهشیار) افراد است. تحقیقات بسیاری که پیش از دو دهه‌ی اخیر درصدد اندازه‌گیری میزان تصورات قالبی افراد بودند، نگرش هشیار آنها را با روش‌های مستقیم یا غیرمستقیم بررسی کرده‌اند. یکی از روش‌های معمول اندازه‌گیری نگرش افراد به موضوعات مختلف، پرسش مستقیم و خودسنجی است. البته باید در نظر داشت که این روش‌ها در شرایطی مفیدند که فرد دلیلی برای پنهان کردن نگرش واقعی خود نداشته و گذشته از آن بخوبی از زیر و بم این نگرش خود آگاه باشد. تا سال ۱۹۹۱ بیشتر تحقیقات، نگرش‌های هشیار افراد را می‌سنجیدند، اما بناجی در سال ۱۹۹۱ به تأثیر ناهشیار (پردازش‌های ضمنی) افراد بر باورها و نگرش‌ها توجه کرد. او معتقد بود که ناهشیار افراد

1- Implicit assessment

می‌کنند، چه کسانی در موقعیت حاضرند و هنجارهای اجتماعی) تغییر می‌کند (۱۷). مطالعات نشان داده‌اند که اولاً مداخله‌ای کوچک می‌تواند بر رفتاری که خودکار فرض می‌شود، اثر بگذارد. دوم، مواجهه با اعضای مورد علاقه از یک گروه بی‌ارزش و اعضای منفور از یک گروه ارزشمند، ممکن است تصویر انتزاعی جدیدی از گروه‌های هدف، بدون محو کردن تصاویر قبلی، به وجود آورد. آزمایش‌های متعددی تغییر نگرش هشیار را تأیید کرده‌اند. داسگوپتا و عسگری (۱۸) در آزمایش‌های خود نشان دادند که مواجهه با زنانی که در موقعیت‌های رهبری قرار دارند، می‌تواند موقتاً باورهای قالبی جنسیتی خودکار زنان را تضعیف کند. هم‌چنین این تأثیرات می‌تواند با میزان بسامد رویارویی با رهبران زن تغییر کند. نتایج نشان داده‌اند که اولاً وقتی زنان در موقعیت‌های اجتماعی در مواجهه با رهبران زن قرار می‌گیرند، احتمال کمتری دارد که باورهای قالبی خودکار خود را به گروهشان ابراز کنند و دوم، تأثیر بلندمدت محیط‌های اجتماعی (کالج‌های دخترانه در مقابل کالج‌های مختلط) بر تصورات قالبی جنسیتی خودکار، به وسیله‌ی میزان مواجهه با رهبران زن (مثلاً کادر آموزشی زنانه) تعیین می‌شود. در مجموع، این یافته‌ها بر قدرت محیط‌های اجتماعی در شکل‌گیری عقاید ناهشیار زنان در مورد گروه خودشان تأکید می‌کنند.

درباره‌ی آزمون نگرش ضمنی از سال ۱۹۹۸ تا کنون بیش از ۴۰۰ مقاله منتشر شده و هم‌اکنون شواهد مهمی برای اعتبار آن مطرح است. این آزمون برای ارزیابی قدرت تداعی تعداد زیادی از متغیرهای روان‌شناختی مهم مثل خود و ظرفیت آن، جنسیت، باورهای مرتبط با سلامت، صفات شخصیتی گوناگون و ارزیابی‌ها و صفات گوناگون درون‌گروهی و برون‌گروهی کاربرد داشته است (۱۹-۲۱). هم‌چنین، این آزمون در ایران برای بررسی عزت نفس ضمنی (۲۲)، آمادگی تجربه‌ی شرم و گناه (۲۳) و اثرپذیری اهداف شغلی زنان و مردان از تصورات قالبی جنسیت - رشته‌ی تحصیلی (۲۴) به

منجر به برخوردهای خودکار آنها با وقایع، گروه‌ها و افراد می‌شود. در این دیدگاه، تصورات قالبی محصول شناخت نادرست از تجارب گذشته است که باعث تخصیص صفاتی خاص به اعضای یک گروه اجتماعی می‌شود. به طور کلی، فرض این است که ساختارهای ضمنی به صورت خودکار عمل می‌کنند و ممکن است در دسترس تجارب هشیار نباشند. در مقابل، بازنمایی ذهنی نگرش‌های جنسیتی آشکار، هشیارانه است و تأثیر خود را از طریق تأمل و تفکر حساب شده می‌گذارد (۸). گرینوالد و بناجی (۹) برای بررسی تصورات قالبی ناهشیار، یک روش اندازه‌گیری نگرش‌های ضمنی به نام "آزمون تداعی ضمنی" ابداع کردند. این آزمون یک مقیاس منعطف در شناخت‌های اجتماعی ضمنی مانند نگرش‌ها و تصورات قالبی است (۱۰). این روش فرض می‌کند که انجام دادن تکالیفی که افراد را موظف می‌کند تا طبقات مرتبط با یکدیگر را جور کند، آسان‌تر از انجام تکالیفی است که باید طبقات نامرتب را جور کند. در نتیجه، زمانی که افراد برای نشان دادن واکنش به مفاهیم جفت‌شده صرف می‌کنند، مقیاسی است برای سنجیدن میزان قدرت مفاهیمی که از نظر معنایی با هم مرتبط‌اند. زمان‌های واکنش سریع‌تر به نشانه، بیانگر قدرت تداعی بیشتر بین هدف و نشانه است (۱۱). آزمون تداعی ضمنی، به دنبال اندازه‌گیری نگرش‌های ناهشیار با اندازه‌گیری نهفته‌ی ارزیابی‌های خودکار است. از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶، حدود ۵۳۰ مقاله با استفاده از یا درباره‌ی آزمون تداعی ضمنی منتشر شده و هم‌اکنون شواهد قابل قبولی برای اعتبار پیش‌بین این آزمون مطرح است (۱۲). آزمون تداعی ضمنی برای ارزیابی قدرت تداعی متغیرهای روان‌شناختی متعدد و مهمی مثل خودپنداره (۱۳)، ارزش خود (۱۴)، جنسیت (۱۵) و گرایش‌های جنسیتی (۱۶) کاربرد داشته است.

در دو دهه‌ی اخیر، برخی تحقیقات نشان داده‌اند که نگرش‌های خودسنجی و باورها به طور چشمگیری با تغییرات حالات درونی افراد (افکار، انگیزه‌ها و هیجانات) و تغییرات محیط اجتماعی (چه کسانی سؤال

بودند، $SD=2/13$) $22/4$ بود. پیش از آغاز آزمایش، برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد که این مطالعه حدود ۳۰ دقیقه زمان می‌برد و پس از پایان آزمایش، درباره‌ی روند و اهداف، توضیح کاملی به شرکت‌کنندگان داده شد.

ابزار پژوهش

متن مداخله: دو متن داستانی نوشته شد که در یکی داستان زندگی یک روز زنی غیرکلیشه‌ای (یک مهندس کارخانه) برای گروه آزمایش و در داستان دیگر، زندگی یک روز زنی کلیشه‌ای (خانه‌دار) برای مواجهه‌ی گروه کنترل به تصویر کشیده شده بود. هر دو متن تقریباً شامل هزار کلمه با تعداد خطای املایی برابر می‌شد.

آزمون نگرش خودکار: نگرش خودکار به وسیله‌ی "آزمون تداعی ضمنی" (۲۵) سنجیده شد. در این تکلیف، گروه‌های جنسیتی به وسیله‌ی نه اسم زن و نه اسم مرد و گروه‌های شغلی با دو گروه "الف" (مشاغل کلیشه‌ای زنانه) و "ب" (مشاغل کلیشه‌ای مردانه) نمایش داده شدند. این مشاغل بعد از انجام یک مطالعه‌ی مقدماتی روی ۹۳ دانشجو دسته‌بندی شدند. آزمون تداعی ضمنی یک تکلیف کامپیوتری است که سرعت نسبی افراد را در تداعی خودکار بین مفهوم هدف و نشانه اندازه می‌گیرد و می‌تواند به این وسیله یک اندازه‌گیری محسوس برای شناخت اجتماعی فراهم آورد. شرکت‌کنندگان هم زمان یک سری لغات را روی صفحه‌ی کامپیوتر می‌بینند و می‌بایست هر لغت را در سریع‌ترین زمان ممکن با فشار دادن کلید راست یا چپ در صفحه کلید طبقه‌بندی کنند. آماده‌سازی ابزار: ابتدا یک مطالعه‌ی مقدماتی انجام شد که در آن فهرستی از مشاغل به ۹۳ دانشجو داده و از آنها خواسته شد که این ۴۵ شغل را در سه گروه مردانه، زنانه و مناسب زن و مرد طبقه‌بندی کنند. سپس با آزمون خفی دو، موادی که در دو طبقه‌ی مردانه و زنانه بالاترین نمرات را داشتند، شناسایی شدند. در این روش، نه شغل زنانه (شامل پرستار و کتاب‌دار) و ۱۹ شغل مردانه (شامل مدیر، پروفیسور و مکانیک) به دست آمد. از این ۱۹ شغل مردانه، نه شغلی که بیشترین نمره را کسب کرده بودند،

کار رفته است. اما تاکنون مطالعه‌ای که مستقیماً اثرپذیری تصورات قالبی جنسیتی در مواجهه با نمونه‌های کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای زنان را بسنجد و بررسی کند، انجام نشده است. باتوجه به رتبه‌ی ایران در زمینه‌ی شکاف جنسیتی مشاغل در جهان و با توجه به اثرپذیری باورهای قالبی خودکار، جای مطالعاتی که تصورات قالبی جنسیتی ناهشیار و امکان اثرپذیری آن را در مواجهه با تغییرات اجتماعی بررسی کند، خالی به نظر می‌رسد.

در این پژوهش تلاش شد تا تأثیر تغییر زمینه‌ی اجتماعی بر کاهش تصورات قالبی ضمنی بررسی شود. هم‌چنین به این سؤال پاسخ داده شود که "آیا مواجهه با فعالیت یک زن در شغلی مردانه، اگرچه در حد یک مواجهه‌ی ضمنی، می‌تواند تصورات قالبی شرکت‌کنندگان را در مورد مشاغل وابسته به نقش جنسیتی برای زنان تعدیل کند؟" علاوه بر هدف اولیه، دو هدف فرعی نیز در این تحقیق دنبال شد: اول، در بیشتر تحقیقات مرتبط با اثر نمونه‌های غیرکلیشه‌ای، باورهای کلی آزمودنی‌ها در مورد زنان بررسی شده، اما در این تحقیق، با توجه به شکاف جنسیتی مشاغل ایران در رتبه‌بندی جهانی، تلاش شد تا به طور خاص اثر مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی مشاغل در تداعی‌های زنان سنجیده شود. علاوه بر این، در پژوهش حاضر به‌جای استفاده از نمونه‌های واقعی و شناخته‌شده‌ی زنان غیرکلیشه‌ای، که در تحقیقات قبل در جهان به کار رفته بود، برای اولین بار از نمونه‌های داستانی استفاده شد تا تأثیرات دیگر رسانه‌های جمعی بر تصورات قالبی جنسیتی نیز سنجیده شود. تأیید این فرض نشان می‌دهد که از طریق سایر رسانه‌های جمعی (کتاب، مجله، روزنامه و...)، تعدیل تصورات قالبی جنسیتی تسهیل و تسریع خواهد شد. هر دو هدف فرعی این مطالعه از نوآوری‌های این پژوهش است.

آزمایش اول

۶۱ نفر از دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران (۳۲ دختر و ۲۹ پسر) به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان، که داوطلبانه وارد این پژوهش شده

در جایگاه مشاغل مردانه قرار گرفتند. نه اسم زنانه و نه اسم مردانه با فراوانی و واج‌های نسبتاً برابر در نرم‌افزار آزمون وارد شدند.

شرکت‌کنندگان اجرا شد و بعد از پایان آزمایش و تشکر آزمودنی‌ها برای شرکت در پژوهش، در مورد آزمایش برای آنها توضیحاتی داده شد.

روش

پس از اینکه شرکت‌کنندگان به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل گروه‌بندی شدند، به آنها گفته شد که در یک آزمایش شناختی که از دو مرحله تشکیل شده، شرکت می‌کنند. در مرحله اول باید یک متن داستانی را بخوانند و خطاهای املایی را در آن متن شناسایی و اصلاح کنند و در مرحله دوم، ابتدا باید فهرستی از مشاغل را تحت عنوان گروه‌های "الف" و "ب" به خاطر بسپارند و سپس آنها را در یک آزمون کامپیوتری (یا همان آزمون تداعی ضمنی) طبقه‌بندی کنند. این نحوه‌ی توضیح برای این بود که اثرگذاری نقش غیر کلیشه‌ای یک زن بر باور شرکت‌کنندگان پنهان بماند و از اثر افکار هشیار بر باورهای ناهشیار جلوگیری شود. آزمایش در آزمایشگاه روان‌شناسی و به صورت انفرادی برای

یافته‌ها

آثار آزمون تداعی ضمنی با کم کردن میانگین تأخیر در طبقه‌بندی اسامی زنان+ گروه "الف" از مشاغل کلیشه‌ای زنانه و اسامی مردان+ گروه "ب" از مشاغل (مشاغل کلیشه‌ای مردانه، که جفت هم‌هنگ با تصورات قالبی را تشکیل می‌داد، از میانگین تأخیر در طبقه‌بندی اسامی زنان+ گروه "ب" از مشاغل و اسامی مردان+ گروه "الف" از مشاغل، که جفت مغایر با تصورات قالبی را تشکیل می‌داد، به دست آمد. نمرات مثبت، تداعی قوی‌تر گروه "الف" از مشاغل را با زنانگی و گروه "ب" از مشاغل را با مردانگی نشان می‌دهد. نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه‌ی میانگین زمان پاسخ به جفت کلیشه‌ای و جفت غیر کلیشه‌ای در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱- مقایسه‌ی میانگین‌های زمان پاسخ به جفت اسم و مشاغل هم‌خوان و ناهم‌خوان

P	T	انحراف استاندارد	میانگین	
		۳۲۵/۹۸ ms	۱۰۹۹/۱۶ ms	جفت اسم و شغل هم‌خوان با تصورات قالبی
۰/۰۰	۱۵/۰۸	۳۷۴/۶۲ ms	۱۵۹۴/۱۶ ms	جفت اسم و شغل ناهم‌خوان با تصورات قالبی

هرچند شرکت‌کنندگان از تقسیم مشاغل بر اساس نقش جنسیتی اطلاعی نداشتند و آزمایش به عنوان طرحی که زمان واکنش حافظه را می‌سنجد به آنها معرفی شده بود، اما نتایج نشان داد که میانگین زمان واکنش برای جفت سازگار با تصورات قالبی به صورت معناداری کمتر از جفت ناسازگار با تصورات قالبی است و آزمون t گروه‌های مستقل بین این دو مرحله طبقه‌بندی تفاوت معناداری نشان می‌دهد. تحلیل‌های بعدی نشان دادند که شرکت‌کنندگان زن نسبت به شرکت‌کنندگان مرد به صورت معناداری اثر تداعی ضمنی بالاتری را نشان می‌دهند و بنابراین نسبت به مشاغل، تصورات قالبی

بیشتری دارند ($t= ۲/۰۷, p= ۰/۰۴$). در مرحله‌ی بعد، میانگین نمره‌ی ضمنی، یعنی تفاضل بین زمان‌های پاسخ برای جفت‌های هم‌خوان و ناهم‌خوان دو گروه آزمایش و کنترل مقایسه شدند. نتایج آزمون t در جدول ۲ مشاهده می‌شود. یافته‌ها نشان دادند که تفاوت گروه آزمایش و کنترل در اثر آزمون تداعی ضمنی با ۹۵ درصد اطمینان معنادار است ($۰/۰۴$) انداره‌ی اثر بر حسب دی کوهن برابر است با ($۰/۵۱$).

جدول ۲- مقایسه‌ی میانگین نمره‌ی ضمنی دو گروه آزمایش و کنترل

P	T	انحراف استاندارد	میانگین	
		۲۵۶/۹۰ ms	۵۶۵/۶۰ ms	نمره‌ی ضمنی گروه آزمایش
۰/۰۴	۲/۰۷	۲۳۶/۰۶ ms	۴۳۲/۷۸ ms	نمره‌ی ضمنی گروه کنترل

آزمایش دوم

در این آزمایش، ۵۷ دانشجو (۳۲ دختر، ۲۴ پسر و یک نفر که جنسیتش را ذکر نکرده بود) از دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران با میانگین سنی ۲۱/۱۸ و انحراف استاندارد ۱/۹۳ به صورت داوطلبانه شرکت کردند. پیش از آغاز آزمایش، برای آزمودنی‌ها اعلام شد که این مطالعه حدود ۳۰ دقیقه زمان می‌برد. پس از پایان آزمایش، درباره‌ی روند و اهداف آن توضیحات کاملی به آنها داده شد.

ابزار پژوهش

نمونه‌های غیرکلیشه‌ای: پنج دقیقه از یک فیلم سینمایی کمدی-درام به نام "زن اشتباهی" انتخاب شد. در این فیلم، هنرپیشه‌ی زن، نقش مدیر یک کمپانی ساختمان‌سازی را بازی می‌کرد. این فیلم براساس دو معیار انتخاب شده بود؛ اول، نشان دادن یک زن در یک شغل مردانه و دوم، به تصویر کشیدن او در شغلش.

آزمون تداعی ضمنی: مشابه آزمونی بود که در آزمایش قبل توضیح داده شد.

روش

آزمودنی‌ها به صورت تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. پیش از شروع آزمایش، توضیحاتی مشابه آنچه در قسمت قبل گفته شد، به آزمودنی‌ها ارائه شد. ابتدا از آنها خواسته شد فهرست مشاغل را حفظ کنند. سپس قسمتی از فیلم، که در آن هنرپیشه در شرکت ساختمان‌سازی کار می‌کرد، برای گروه آزمایش نشان داده شد. گروه کنترل قسمتی از فیلم را دید که در آن هنرپیشه مشغول انجام کارهای خانه بود. پس از این مرحله، تمامی آزمودنی‌ها آزمون تداعی ضمنی را تکمیل کردند.

یافته‌ها

داده‌ها مطابق روند قسمت قبل، آماده شد. نتایج مقایسه‌ی میانگین زمان پاسخ‌گویی به جفت اسم و شغل هم‌خوان و ناهم‌خوان در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- مقایسه‌ی میانگین‌های زمان پاسخ به جفت اسم و مشاغل هم‌خوان و ناهم‌خوان

P	T	انحراف استاندارد	میانگین	
		۳۲۲/۳۱ ms	۱۲۱۹/۰۹ ms	جفت اسم و شغل هم‌خوان با تصورات قالبی
۰/۰۰	۱۱/۰۷	۳۲۹/۶۰ ms	۱۶۰۸/۴۹ ms	جفت اسم و شغل ناهم‌خوان با تصورات قالبی

$$(t= ۰/۱۴, p= ۰/۸۹)$$

در مرحله‌ی بعد، نمره‌ی ضمنی گروه آزمایش و کنترل مقایسه شد که نتایج آن در جدول ۴ قابل مشاهده است. بررسی داده‌های گروه‌های مختلف نشان داد که بین گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد (دی کوهن: ۰/۰۵).

در این مطالعه نیز میانگین زمان واکنش برای جفت کلمات سازگار (میانگین = ۱۲۱۹/۰۹ و انحراف استاندارد = ۳۲۲/۳۱) کمتر از میانگین زمان واکنش برای جفت کلمات ناسازگار (میانگین = ۱۶۰۸/۴۹ و انحراف استاندارد = ۳۲۹/۶۰) بود و بین آنها تفاوت معناداری مشاهده شد. برخلاف یافته‌های آزمایش اول، در این آزمایش بین نمرات زنان و مردان تفاوتی دیده نشد.

جدول ۴- مقایسه‌ی میانگین نمره‌ی ضمنی دو گروه آزمایش و کنترل

P	T	انحراف استاندارد	میانگین	
		۲۱۹/۷۹ ms	۳۳۶/۹۵ ms	نمره‌ی ضمنی گروه آزمایش
۰/۰۴	۲/۱۸	۳۲۳/۲۲ ms	۴۸۸/۷۹ ms	نمره‌ی ضمنی گروه کنترل

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌ها، صرف مواجهه با جنسیت و شغل، تصورات قلبی جنسیتی را در ارتباط با شغل فعال می‌کند که این اثر خود را در آزمون نگرش ضمنی نسبت به این موضوع نشان داد. شایان ذکر است که در هر دو مطالعه، رویارویی با یک نمونه‌ی غیر کلیشه‌ای در مقایسه با نمونه‌ی کلیشه‌ای، کمتر به فعال‌سازی تصورات قلبی انجامید. همچنین در هر دو مطالعه، برای ارزیابی تغییر تصورات قلبی ضمنی در دو موقعیت متفاوت (مطالعه‌ی متن داستانی و مشاهده‌ی فیلم سینمایی)، شرکت‌کنندگان با یک زن در شغل کلیشه‌ای و غیر کلیشه‌ای مواجه شدند و این مواجهه توانست منجر به کاهش معنادار تداعی خودکار زن با مشاغل زنانه شود.

مطابق با نتایج این مطالعه، نمونه‌های کلیشه‌ای تصورات قلبی بیشتری را فعال کردند. از آنجا که نمونه‌ی کلیشه‌ای با تصورات قلبی ضمنی جنسیتی افراد هم‌خوان است، مواجهه با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای ناهم‌خوان کمتر منجر به فعال‌سازی تصورات قلبی می‌شود، که این امر نشان‌دهنده‌ی وجود یک تداعی ذهنی قوی بین جنسیت و انواع مشاغل در نمونه‌ی مطالعه حاضر است. در مجموع، این مطالعه، شواهد جدیدی برای وجود تصورات قلبی جنسیتی در ارتباط با مشاغل در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی (دی کوهن برای هر دو مطالعه برابر با ۱/۲۶) ارائه داد.

اگرچه در آغاز مطالعات در این خصوص فرض می‌شد که نگرش‌های ضمنی نسبتاً پایدارند، اما مطالعات بعدی نشان دادند که تصورات قلبی ضمنی می‌توانند با تغییر زمینه‌ی اجتماعی اصلاح شوند. بلیر (۲۶) در مروری بر شواهد انعطاف‌پذیری تصورات قلبی ناهشیار، نتیجه گرفت که انگیزش‌های خود و انگیزش‌های اجتماعی،

مرکز توجه فرد، چیدمان محرک‌ها و زمینه‌ی اجتماعی می‌توانند بر تصورات قلبی ضمنی تأثیر بگذارند. علاوه بر این، سایر خصوصیات افراد گروه مقابل، که در حال حاضر در ارتباط با فرد هستند، نیز می‌تواند بر نوع و میزان فعال شدن تصورات قلبی ضمنی مرتبط با آن گروه اثر بگذارند.

مطالعه‌ی ساختار قابلیت دسترسی نشان داد که ساختاری که به صورت موقت در یک موقعیت ارائه می‌شود، می‌تواند نگرش و باور افراد را در موقعیت بعدی و بدون هشیاری آنها شکل دهد (۲۷). به عبارت دیگر، مواجهه با صفات یا رفتارهای گروه مورد نظر می‌تواند بر نگرش‌های ضمنی و بنابراین رفتارهای بعدی فرد در آن موقعیت تأثیر بگذارد. ساختار اطلاعات جدید ممکن است بر پاسخ‌های نگرش خودکار، مادام که در دسترس می‌مانند، اثر بگذارد و در این خصوص طبیعتاً حضور الگوهای کلیشه‌ای در قالب آنچه در رسانه‌های یک جامعه حضور پیدا می‌کنند، در تداوم تصورات قلبی بی‌تأثیر نخواهند بود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که هر دو موقعیت مواجهه با رسانه (مشاهده‌ی فیلم و مطالعه‌ی داستان) با به تصویر کشیدن شرح فعالیت‌های روزانه‌ی یک زن مهندس در مقابل یک زن خانه‌دار می‌تواند بر تصورات قلبی جنسیتی در مورد مشاغل زنانه تأثیر بگذارد. اثرپذیری تصورات جنسیتی ضمنی از موقعیت‌های غیر کلیشه‌ای آشکار اجتماعی، حاکی از انعطاف‌پذیری این تصورات قلبی است. نتایج این مطالعه با مطالعات قبلی که انعطاف‌پذیری تصورات قلبی خودکار را با به یاد آوردن نمونه‌های غیر کلیشه‌ای متفاوت (۲۸-۳۱) نشان داده، هم‌خوان است.

مطابق با گزارش گردهمایی اقتصادی جهانی (۶) در

مورد نقش‌های جنسیتی، امکان تحلیل ارتباط نگرش‌های آشکار و ضمنی و میزان اثرپذیری نگرش‌های آشکار در صورت مواجهه با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای وجود نداشت که پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی به این امر نیز پرداخته شود. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی به سنجش سایر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (تحصیلات و شغل والدین، تحصیلات و شغل فرد و ...) و بررسی نقش احتمالی آنها در نگرش‌های جنسیتی ضمنی پردازند.

مطالعاتی که به بررسی ارتباط نگرش‌های آشکار و هشیار و تأثیر متمایز محرک‌های اجتماعی بر این نگرش‌ها خصوصاً در جامعه ایران پردازند، نقش مهمی در روشن‌تر شدن نحوه‌ی تعامل نگرش‌های هشیار و ناهشیار خواهند داشت. شایان ذکر است که این مطالعه فقط اثر مواجهه‌ی کوتاه‌مدت با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای را بررسی کرد. مطالعاتی که به بررسی اثر مواجهه‌ی مکرر و درازمدت با نمونه‌های غیر کلیشه‌ای جنسیتی پردازند، می‌توانند احتمال اصلاح پایدار تصورات قالبی را بیازمایند. علاوه بر این، بررسی تصورات قالبی افرادی که در زندگی روزمره خود نقش‌های جنسیتی یا غیرجنسیتی اتخاذ کرده‌اند، می‌تواند در تبیین دقیق‌تر نقش تجربه در نگرش‌های ضمنی مؤثر باشد.

خصوص شکاف جنسیتی و گزارش مرکز آمار ایران در مورد تبعیض جنسیتی شغلی، توزیع مشاغل بین زنان و مردان در ایران با بیشتر کشورها تفاوت دارد که این می‌تواند ریشه در زمینه‌ی فرهنگی و تربیتی ایرانیان داشته باشد؛ به طوری که در تصورات قالبی جنسیتی، زنان بیشتر در قالب مشاغل خاص (هم‌چون معلم، منشی، پرستار، خیاط و...) به ذهن می‌آیند و تداعی خودکار یک جنسیت با یک‌سری مشاغل دور از انتظار نیست. این مسأله می‌تواند مانع بروز و پرورش یکسان توانمندی‌های دو جنس شود که این به نوبه‌ی خود آسیب‌زاست.

با توجه به نتایج این پژوهش و پژوهش‌هایی از این دست و با در نظر گرفتن ویژگی انعطاف‌پذیری نگرش‌های خودکار، به نظر می‌رسد فراوانی نشانه‌هایی غیر کلیشه‌ای در این خصوص بتواند در تعدیل این تصورات قالبی و فرهنگ‌سازی نقش بسزایی ایفا کند. علاوه بر این، مطالعه‌ی حاضر توجه ما را به نقش رسانه‌های جمعی جلب می‌کند. اگر مواجهه‌ی محدود با یک متن کوتاه یا مشاهده‌ی دقیقی چند از یک فیلم بتواند در تغییر نگرش‌های ضمنی افراد مؤثر باشد، تصویرسازی اجتماعی زن در انبوه برنامه‌های تلویزیونی، کتاب‌های درسی و غیردرسی و روزنامه‌ها مسلماً نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی یا تغییر تصورات قالبی ضمنی خواهند داشت. به نظر می‌رسد که تعادل بازنمایی‌های جنسیتی و شغلی در رسانه‌ها می‌تواند در اصلاح تبعیض‌ها و تصورات قالبی جنسیتی در مورد مشاغل نقش بسزایی داشته باشد.

از جمله محدودیت‌های این مطالعه، روش نمونه‌گیری دردسترس است که اگر چه کوشیده شد با واگذاری تصادفی افراد به گروه‌ها، این محدودیت تعدیل شود، اما همچنان می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را دشوار سازد. به علاوه، رشته‌ی تحصیلی شرکت‌کنندگان (روان‌شناسی و علوم تربیتی) و حضور بیشتر زنان از مردان در پژوهش، یکی دیگر از محدودیت‌های این مطالعه بود. هم‌چنین به دلیل عدم سنجش مؤلفه‌های نگرش‌های آشکار افراد در

دریافت مقاله: ۹۴/۴/۱ پذیرش مقاله: ۹۴/۷/۲

ضمیمه: واژه‌های استفاده شده در "آزمون تداعی ضمنی"

مشاغل گروه الف	مشاغل گروه ب	اسامی زنان	اسامی مردان
خیاط	کارخانه‌دار	ندا	نیما
آرایشگر	کارگر	هدی	هادی
پرستار	تعمیرکار	شادی	علی
کتابدار	پستچی	مهری	مهدی
آشپز	مکانیک	سارا	سعید
مربی مهدکودک	مدیر	زهرا	احمد
معلم	کشاورز	مریم	میلاد
تایپیست	نجار	لیلا	حامد
منشی	تاجر	شیرین	رضا

منابع

1. Stier H, Yaish M. Occupational segregation and gender inequality in job quality: a multi-level approach. *Work, Employment & Society* 2014;2(28):225-246.
2. Korupp S, Sanders K, Ganzeboom H. The Inter-generational Transmission of Occupational Status and Sex-Typing at Children's Labour Market Entry. *European Journal of Women's Studies* 2002; 1(9):7-29.
3. Wilbourn M, Kee D. Henry the nurse is a doctor too: Implicitly examining children's gender stereotypes for male and female occupational roles. *Sex Roles* 2010;9(62):670-683.
4. Stockdale M, Nadler J. Paradigmatic assumptions of disciplinary research on gender disparities: The case of occupational sex segregation. *Sex Roles* 2013;68(3-4):207-215.
5. Nosek, B, Banaji M. New developments in measuring implicit social cognition: The automatic association task. Meeting of Methodological Developments in Implicit Social Cognition; 1999; USA.
6. The global gender gap report; 2013. Retrieved from world economic forum official site, website. <http://reports.weforum.org/global-gender-gap-report-2013/>
7. Noroozi L. Gender differences in job structure. *Women investigation quarterly* 2004;2(1):165-178. [Persian]
8. Abrams D, Hogg M. Social identity and social cognition. UK: Blackwell; 1999,230-248.
9. Greenwald AG, Banaji MR. Implicit social cognition: Attitudes, self-esteem, and stereotypes. *Psychological Review* 1995;102:4-27.
10. Greenwald AG, Farnham SD. Using the Implicit Association Test to measure self-esteem and self-concept. *Journal of Personality and Social Psychology* 2000;79:1022-1038.
11. Besner D, Humphreys GW. Basic processes in consequences. Erlbaum: 1991;264-336.
12. Greenwald A, Poehlman T, Uhlmann E, Banaji M. Understanding and Using the Implicit Association Test: III. Meta-Analysis of Predictive Validity. *Journal of Personality and Social Psychology* 2009; 97(1):17-41.
13. Schnabel K, Asendorpf J, Greenwald A. Understanding and using the Implicit Association Test: V. Measuring semantic aspects of trait self-concepts. *European Journal of Personality* 2008;22: 695-706.
14. Buhrmester M, Blanton H, Swann W. Implicit self-esteem: Nature, measurement, and a new way forward. *Journal of Personality and Social Psychology* 2011;100(2):365-385.
15. Cvencek D, Meltzoff A, Greenwald A. Math-gender stereotypes in elementary school children. *Child Development* 2011;82(3):766-779.
16. Babchishin KM, Nunes KL, Hermann CA. The validity of Implicit Association Test (IAT) measures of sexual attraction to children: A meta-analysis. *Archives of sexual behavior* 2013;42(3):487-499.

17. Bohnet G, Dickel N. Attitude and attitude change. *Annual Review of Psychology* 2011;62:391-417.
18. Dasgupta N, Asgari S. Seeing is believing: Exposure to counterstereotypic women leaders and its effect on automatic gender stereotyping. *Journal of Experimental Social Psychology* 2004;40: 642-658.
19. Florack A, Scarabis M, Bless H. When do associations matter? The use of implicit associations toward ethnic groups in person judgments. *Journal of Experimental Social Psychology* 2001;37: 518-24
20. Hardin CD, Conley TD, Moskowitz GB. Cognitive social psychology: The Princeton Symposium on the Legacy and Future of Social Cognition. Mahwah, NJ, US: Lawrence Erlbaum Associates Publishers 2001;503:3-17.
21. Greenwald AG, Pickrell JE, Farnham SD. Implicit partisanship: Taking sides for no reason. *Journal of personality and social psychology* 2002;83(2):367-379.
22. Hamzavi Abedi F. Investigating the effects of self-stigma and situational threat in explicit and implicit self-esteem of patients with bipolar mood disorders type I. [Thesis]. Tehran: Faculty of psychology and education, University of Tehran; 2009. [persian]
23. Saeedi, Z. The effect of inducing self-compassion and self-esteem on implicit and explicit shame and guilt. [Thesis]. Tehran: Faculty of psychology and education, University of Tehran; 2012. [persian]
24. Nejat P, Hatami J. Implicit Association Test (IAT): Between-constructs comparison and subjects responding strategies. *Advances in cognitive sciences* 2012;14(1):75-87. [persian]
25. Greenwald AG, McGhee DE, Schwartz JLK. Measuring individual differences in implicit cognition: The Implicit Association Test. *Journal of Personality and Social Psychology* 1998;74: 1464-1480.
26. Blair I. The malleability of automatic stereotypes and prejudices. *Personality and Social Psychology Review* 2002;6(3):242-261.
27. Strack F, Schwartz N, Bless H, Kuebler A. Awareness of the influence as a determinant of assimilation versus contrast. *European Journal of Social Psychology* 1993;23:53-62.
28. Dasgupta N, Greenwald A. On the malleability of automatic attitudes: Combating automatic prejudice with images of admired and disliked individuals. *Journal of Personality and Social Psychology* 2001;81(5):800-814.
29. Blair I, Ma J, Lenton A. Imagining stereotypes away: The moderation of implicit stereotypes through mental imagery. *Journal of Personality and Social Psychology* 2001;81(5):828-841.
30. Santos A, Garcia-Marques L, Mackie D, Ferreira M, Payne B. Implicit open-mindedness: Evidence for and limits on stereotype malleability. *Journal of Experimental Social Psychology* 2012;48(6):1257-1266.
31. Asgari S, Dasgupta N, Stout J. When do counterstereotypic ingroup members inspire versus deflect? The effect of successful professional women on young women's leadership self-concept. *Personality and Social Psychology Bulletin* 2012;38(3):370-383.